خبر

۵ نشان درخشنده برای کاروان ایران در ریاض

غوغای فرنگی‌کاران

در یازدهمین روز بازی‌های کشورهای اسلامی در ریاض، صحنه مسابقات به شکلی کم‌سابقه با قدرت‌نمایی کشتی‌گیران و ورزشکاران ایرانی زیر و رو شد. روزی که از همان نخستین مبارزه می‌شد حدس زد پایانش مدال خواهد داشت؛ مدال‌هایی که یکی‌یکی از گردن فرنگی‌کاران، دوومیدانی‌کاران و سایر نمایندگان کشورمان آویخته شد تا کاروان ایران یکی از پربارترین روزهای خود را پشت سر بگذارد.

۵ رشته در برنامه روز سه‌شنبه قرار داشت و نزدیک‌ترین نقطه تمرکز، تشک کشتی فرنگی بود؛ جایی که ستاره‌های ایران مثل موجی پرقدرت بر سکوهای قهرمانی کوبیدند. نقطه آغاز این توفان، درخشش سعید اسماعیلی در وزن ۶۷ کیلوگرم بود. او پس از استراحت اولیه، با ۲ برد قاطع برابر نمایندگان قطر و ازبکستان، بی‌درنگ خود را به فینال رساند. دیدار پایانی برابر حسرت جعفراف، ستاره پرافتخار جمهوری باکو، لحظه نمایش اقتدار واقعی او بود؛ جایی که در حالی که ۲-۳ عقب بود، ۲ ثانیه به پایان کشتی، نتیجه را ۸-۳ به سود خود و نخستین طلای روز را تقدیم ایران کرد. در کنار او، غلامرضا فرخی در وزن ۸۷ کیلوگرم نمایش خیره‌کننده‌ای داشت. بعد از عبور از سد اسلام عباس‌اف و آسان ژانیشف، کار را در فینال یک‌طرفه کرد و اسلام یولویف قزاق را ۶ بر صفر کنار زد تا دومین طلای مقتدرانه برای ایران ثبت شود.

علی احمدی‌وفا در ۶۰ کیلوگرم مسیر متفاوتی را تجربه کرد. پس از برد ابتدایی، در نیمه‌نهایی مقابل علیشیر گانیف مغلوب شد اما در رده‌بندی با جسارت کامل بازگشت و مقابل نیهات ممدلی، قهرمان جهان، ۳ بر ۲ پیروز شد و برنز ارزشمندی گرفت.

در ۷۷ کیلوگرم، امیر عبدی با ۳ پیروزی متوالی مقابل حریفانی از باکو، تاجیکستان و ازبکستان به فینال رسید. هرچند در نبرد پایانی مقابل آکژول محموداف، قهرمان بزرگ قرقیزستان، شکست خورد اما نقره‌ای ارزشمند را برای ایران به ارمغان آورد. در کنار جشن فرنگی‌کاران، دوومیدانی نیز روز موفقی داشت. علی امیریان با رکورد خوبش در ۸۰۰ متر راهی فینال شد و محمدرضا طیبی با پرتاب ۱۹.۳۵ متر، نقره پرتاب وزنه را کسب کرد تا رشته مادر نیز سهمی در مدال‌آوری روز داشته باشد. یازدهمین روز رقابت‌ها برای ایران فقط یک روز خوب نبود؛ یک هشدار مثبت بود که نشان داد کاروان کشورمان در ریاض نیامده فقط حضور داشته باشد، بلکه آمده تا سکوها را فتح کند.

گزارش

وقتی سرمربی تیم ملی خبر نداشت قرار است چه کسی پنالتی پنجم را بزند!

سکان خارج از دست ناخدا

مهدی مرسلی

در شبی که فوتبال ایران می‌خواست قهرمانی در تورنمنت العین را با یک پایان باشکوه رقم بزند، ماجرا درست از همان نقطه‌ای منحرف شد که کسی انتظارش را نداشت؛ نقطه‌ای که یک ضربه ساده می‌توانست مرز میان غرور و حسرت باشد. آنچه در زمین رقم خورد، تنها یک شکست در ضربات پنالتی نبود؛ مجموعه‌ای از تصمیم‌های ناهمخوان، سوءعملکردهای عجیب و انتخاب‌هایی مبهم بود که در نهایت همه چیز را به سمت فاجعه سوق داد.

■ **قلعه‌نویی سرمربی است یا طارمی؟!**

مهدی طارمی که قرار بود پنالتی پنجم را بزند، با تصمیم شخصی، توپ را به میلاد محمدی سپرد. وی با اجازه چه کسی پنالتی را به محمدی داد؟! هیچ‌کس تصور نمی‌کرد چینش بازیکنان برای ضربات آخر تا این حد ناهماهنگ و نامعمول باشد. ۲ ضربه اول با آرامش تبدیل به گل شد اما از همان لحظه‌ای که توپ سوم پشت نقطه قرار گرفت، یک خلأ عجیب در تیم موج زد؛ انگار نه برنامه‌ای وجود داشت، نه مسؤول مشخصی. بازیکنی که تنها چند دقیقه در زمین بود به‌عنوان سومین پنالتی‌زن انتخاب شد و فشار مسابقه گریبانش را گرفت. ضربه چهارم اگرچه گل شد اما اضطراب از چهره‌ها پاک نشد. اوج شگفتی اما پنالتی پنجم بود؛ انتخابی که موجی از سوالات را از همان ثانیه اول در ذهن هواداران و کارشناسان روشن کرد. میلاد محمدی، مدافعی که تقریبا هیچ سابقه‌ای در زدن این ضربات حساس ندارد، ناگهان پشت توپ قرار گرفت. ضربه بسیار آرام و ناشی از بی‌انگیزگی یا اطمینان بیش از حد وی به خود، از دست رفت و جام هم با آن رفت اما اصل ماجرا تازه بعد از پایان بازی شروع شد. سرچشمه این آشفتگی از جایی بیرون زد که خبرنگاران حاضر خبر دادند طارمی - کسی که مرد لحظات سخت و پنالتی‌های بزرگ است - توپ را به محمدی داده، آن هم بدون هماهنگی با نیمکت و سرمربی! این روایت وقتی عجیب‌تر شد که گفته شد علی علیپور هم به دلیل احساس درد از زدن ضربه خودداری کرده. کنار هم گذاشتن این قطعات، تصویری از یک تیم بی‌برنامه در حساس‌ترین لحظه ممکن را ایجاد می‌کند. در ادامه، ماجرا پیچیده‌تر هم شد. گفته می‌شود قلعه‌نویی ابتدا سراغ میلاد رفت تا بداند چرا پشت توپ رفته و او نیز توپ را در زمین طارمی انداخت اما پاسخ طارمی نیز نه شفاف بود، نه قانع‌کننده. سرمربی، خشمگین و شوکه، ترجیح داد گفت‌وگو را ناتمام رها کند و راهی رختکن شود؛ جایی که به گفته شاهدان، فضا بشدت متشنج شد. این اما پایان کار نبود. در مقابل دوربین‌ها، طارمی توضیح داد عمدا نخواسته ضربه بزند تا «دیگران هم مسؤولیت‌پذیر باشند!» و اگر بازیکنی در یک مسابقه دوستانه جرأت نداشته باشد، در جام‌جهانی نیز کمکی نخواهد کرد. از طارمی باید پرسید شما چه کاره هستی که تعیین کنی چه کسی پنالتی بزند و کدام بازیکن مسؤولیت‌پذیر شود؟! آیا سرمربی تیم ملی یا یکی از دستیارانی؟! در نقطه مقابل، قلعه‌نویی در کمال تعجب همه چیز را گردن گرفت و ادعا کرد او شخصا میلاد را انتخاب کرده است؛ ادعایی که با روایت‌های داخل زمین و حتی تصاویر همخوان نبود و بیشتر یک تلاش آشکار برای محافظت از تیمش به نظر می‌رسد. آنچه در العین رخ داد تنها از دست رفتن یک جام کوچک و نه چندان بااهمیت نبود؛ شبی بود که پرده از اختلاف نظرها، ابهام‌ها و شکاف‌هایی برداشت که اگر ترمیم نشود، می‌تواند در بزنگاه‌های مهم‌تر - بویژه در جام‌جهانی - دوباره گریبان تیم ملی را بگیرد. پنالتی‌ای که گل نشد، هنوز روی شقیقه تیم ملی سنگینی می‌کند.

شکست برابر ازبکستان و به صدا در آمدن چندباره زنگ خطر برای تیم ملی فوتبال

محتاج ترمیم نه رتوش

بنیا فرید

مساله اصلاً باخت در ضربات پنالتی مقابل ازبکستان نیست؛ فاجعه آن است که تیم ملی ایران هنوز «فرم فوتبال» برای جام‌جهانی ندارد.

بی سردار آزمون مصدوم و بدون مهدی طارمی در فرم خوب، خط حمله ما خالی‌تر از همیشه است و قدرت ترساندن هیچ رقیبی را ندارد.

بحران وقتی عمیق‌تر می‌شود که سرمربی تیم ملی برای حفظ نیمکتش، عمداً از مواجهه با تیم‌های درجه یک دنیا می‌گریزد و نقش «گمنامی داوطلبانه» را بازی می‌کند؛ گویی نتیجه‌های واقعی را گذاشته برای تابستان کابوس‌وار آمریکای شمالی.

اگر قرعه جام‌جهانی سخت بیفتد ایران باید از همین امروز ۲ برابر نگران باشد. تیمی که حتی جرات بازی با مصر را ندارد، چطور می‌خواهد برابر اسپانیا، انگلیس، فرانسه یا آرژانتین دوام بیاورد؟ وقتی زورمان به ازبکستان ۱۰ نفره هم نمی‌رسد، حرف زدن از جاه‌طلبی در جام‌جهانی و صعود از مرحله گروهی، توهین به شعور مردم است. اگر مدیران ورزش همین حالا برای مهار این سقوط مداخله نکنند، نتایج ما در جام‌جهانی ۲۰۲۶ به یک رسوایی تبدیل خواهد شد؛ رسوایی‌ای که نه غرور می‌گذارد و نه بخشش.

حقیقت تلخ این است: ادامه این مسیر یعنی بازگشت دوباره به همان کابوس ۶-۲ مقابل انگلیس. فرار از بازی‌های بزرگ، یعنی پذیرش تحقیر. اگر امروز در دوستانه‌ها چند گل بخوریم، هنوز امید اصلاح هست اما اگر در جام‌جهانی غافلگیر شویم، دیگر هیچ ترمیمی معنا ندارد. آبروی فوتبال ایران در گرو مواجهه با تیم‌های بزرگ است و با این کادر فنی، امید به شگفتی فقط یک شوخی تلخ است. بازی‌های بزرگ باید فوراً تدارک دیده شود - حتی اگر کادر فنی مخالفت کند - چون هر روز تأخیر، یعنی نزدیک‌تر شدن به سقوطی که همه می‌بینند اما کسی نمی‌خواهد مسؤولیتش را بپذیرد.

■ **نگاهی به روند امروز**

سال ۲۰۲۵ برای تیم ملی فوتبال ایران نه یک مسیر پرشتاب رو به جلو بود و نه حتی دوره‌ای معمولی، بلکه شبیه سرخوردنی طولانی بر شیبی نامرئی بود که حالا در انتهای سال، همه را نگران کرده. تیمی که سهمیه جام‌جهانی را پیش از بیشتر رقبا قطعی کرد، اکنون برابر حریفانی که روزگاری فقط برای «کم گل خوردن» مقابل ایران به زمین می‌آمدند، درمانده و بی‌رمق نشان می‌دهد. آنچه در ظاهر یک روند بی‌اهمیتِ دوستانه و تدارکاتی به نظر می‌رسد، در لایه پنهانش نشانه‌هایی است از یک بیماری مزمن؛ بیماری‌ای که اگر درمان نشود، جام‌جهانی به جای افتخار، می‌تواند به فهرستی از حسرت‌ها و توجیه‌ها تبدیل شود.

■ **۶ مسابقه و فقط یک برد!**

یک سال فوتبالی را نمی‌توان فقط با نتایج جمع‌بندی کرد اما وقتی تیمی مانند ایران از میان ۶ مسابقه اخیرش فقط یک دیدار را می‌برد، کار از «نگرانی» گذشته و وارد مرحله «هشدار جدی» شده است. عجیب‌تر اینکه در مقابل تاجیکستان هم ۲ گل دریافت می‌کنیم و یک تساوی پر از خطا و آشفتگی به جا می‌گذاریم؛ تیمی که در عرف فوتبال آسیا، هرگز نباید موی دماغ ایران باشد.

وقتی تیم ملی کشوری که سال‌ها قدرت بلامنازع غرب آسیا بوده، در پایان سال میلادی فقط یک برد مقابل رقیبی عجیب‌وغریب مانند تانزانیا به دست می‌آورد، باید پذیرفت مشکلات تنها «فنی» نیست؛ این تیم از درون تهی شده، از بیرون سردرگم شده و در زمین هم نشانی از قاطعیت ندارد.

■ **پیروزی‌های کوچک، حریفان کوچک‌تر**

اگر فهرست تیم‌هایی را که طی سال ۲۰۲۵ برابر ایران شکست خورده‌اند مرور کنیم، فاجعه به وضوح نمایان می‌شود: افغانستان، هند، تانزانیا و اماراتی که در بهترین حالت یک تیم متوسط آسیاست. ترکیب این پیروزی‌ها نه غرور می‌آفریند، نه امید تزریق می‌کند. این نتایج بیشتر شبیه مسکن‌های کوتاه‌مدتی است که درد اصلی را پنهان می‌کند و چشم‌ها را از حقیقت دور.

حقیقت چیست؟ اینکه تیم ملی در برابر هر رقیبی که ساختار تاکتیکی مشخص و برنامه قابل تاملی دارد، ناتوان می‌شود. دیگر «قدرت نام ایران» کسی را نمی‌ترساند و تیم‌ها مقابل تیم ملی با اعتماد به نفس کامل می‌ایستند.

■ **گره کوری که باز نمی‌شود**

هیچ تیمی سال ۲۰۲۵ به اندازه ازبکستان برای ایران آزاردهنده نبود. ۲ تساوی در یک سال، یک شکست در فینال کافا و نمایشی بی‌دندان در فینال تورنمنت امارات که حتی ۱۰ نفره شدن رقیب هم به کمک ایران نیامد. روزی روزگاری ازبک‌ها فقط می‌خواستند «مقابل ایران جلوی فاجعه را بگیرند» اما امروز کاملاً بی‌محابا و با اعتماد به نفس بازی می‌کنند. ایران در برابرشان هم خلاقیت ندارد، هم تهاجمی نیست و هم بی‌اراده است.

تساوی‌های مداوم مقابل ازبکستان، فقط نتیجه نیست؛ نماد وضعیت تیم ملی است: تیمی که می‌ترسد، تردید دارد و در مهم‌ترین لحظات جرأت ریسک را از دست می‌دهد.

■ **۳ شکست تلخ؛ بی‌دفاع مقابل بحران**

قطر، روسیه و باز هم ازبکستان؛ ۳ نامی که شکست مقابل‌شان داستان متفاوتی دارد اما یک نکته مشترک: تیم ملی حتی یک بار هم «خوب نباخته». یعنی اگر شکست خورده، کاملاً بی‌برنامه و بی‌انگیزه بازی کرده است. باخت به قطر در انتخابی جام جهانی، زخم مهمی بود. شکست در فینال کافا، ضربه‌ای احساسی اما نمایش عجیب برابر روسیه، تصویری نگران‌کننده از تیمی است که هنگام فشار، فرومی‌ریزد.

با این ۳ باخت، یک جمع‌بندی تلخ نمایان می‌شود: تیم ملی نه قوی‌ها را می‌برد، نه از پس متوسط‌ها برمی‌آید و نه می‌تواند برابر تیم‌های آسیای میانه برتری تاریخی‌اش را حفظ کند.

■ **تغییر مسیر قلعه‌نویی؛ از شعار حمله تا زندگی در محوطه جریمه خودمان!**

امیر قلعه‌نویی سال‌ها یکی از جدی‌ترین مخالفان فوتبال دفاعی کارلوس کی‌روش بود اما عجیب اینکه حالا ایرانِ او نه‌تنها تهاجمی نیست، بلکه شاید محافظه‌کارترین نسخه تیمِ ملی طی یک دهه گذشته باشد؛ حتی دفاعی‌تر از تیم کی‌روش! دستورهای تاکتیکی به بازیکنان شبیه این است: «اول گل نخورید، بعد اگر فرصت شد فکر کنید چگونه گل بزنید».

البته در ۳ بازی اخیر گل نخورده‌ایم اما چقدر موقعیت داده‌ایم؟ چقدر ساختار تیم لرزان بوده؟ چقدر بازی‌ها با خوش‌شانسی ما و بی‌کیفیتی رقیب تمام شده؟ مهم‌تر اینکه نتیجه این سبک چیست؟ تیمی که برای نباختن بازی می‌کند، معمولاً به جایی نمی‌رسد.

■ **جام جهانی با نقشه دفاع؟**

با آنچه از تیم ملی دیده می‌شود، یک حقیقت تلخ پیش روی فوتبال ایران قرار دارد: ما با چنین فرم و چنین مدل ذهنی‌ای، در جام‌جهانی فقط می‌توانیم «دوام بیاوریم» نه «حمله کنیم». قصه تکراری امید به ضدحمله و تجمع در زمین خود، سال‌هاست دیگر جواب نمی‌دهد. حتی تیم‌های ژوزه مورینیو و دیگو سیمئونه هم دیگر مانند سابق نتیجه نمی‌گیرند. نه جهان منتظر تاکتیک‌های قرن بیستم مانده، نه تیم‌های دیگر با نام ایران عقب می‌نشینند.

تیم ملی نیاز به بازتعریف دارد؛ ذهنی، فنی، تاکتیکی و حتی روانی. ایران باید بداند چرا در ۶ بازی آخر فقط یک برد داشته، چرا مقابل تیم‌های متوسط درمانده است و چرا در برابر ازبکستان و تاجیکستان نیز حتی برتری عددی کمکی نمی‌کند.

■ **فرجام یک سال عجیب؛ تیم ملی به کدام سمت می‌رود؟**

سال ۲۰۲۵ تیم ملی را در چند جمله خلاصه می‌کنیم:

تیمی که به جام جهانی صعود کرده اما خوشحال نیست.

تیمی که می‌خواهد حمله کند اما جرأتش را ندارد.

تیمی که می‌خواهد دفاع کند اما بلد نیست.

تیمی که می‌خواهد نتیجه بگیرد اما سردرگم است.

این مجموعه نشانه‌ها نه حاصل تصادفند، نه بدشانسی؛ نتیجه یک مسیر غلطند که هر بازی بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. اگر این روند ادامه یابد، جام‌جهانی می‌تواند یکی از سخت‌ترین تجربه‌های چند دهه اخیر برای تیم ملی باشد. واقعیت آن است که ژنرال هم مانند سلطان با بالا رفتن سن محافظه‌کار شده است. تیم‌های ملی و پرسپولیس جوانی علی پروین و تیم‌های ملی و استقلال جوانی اردشیر قلعه‌نویی را به یاد آورید.

قلعه‌نویی باید انتخاب کند: بازگشت به شجاعت یا ادامه سقوط بی‌صدا.

درباره اظهارات عجیب طارمی برای توجیه عملکرد افتضاح بازیکنان و کادر فنی تیم ملی

عروس‌خانم و زمین کج

محمد رشوند

حرف‌های عجیب مهدی طارمی پس از شکست تیم ملی، دوباره زخم قدیمی فوتبال ایران را شکافت. طارمی با کنایه‌ای سنگین، مدعی شد «جایی بالاتر» قصد دارد فوتبال ایران را به مسیر سقوط بکشاند؛ ادعایی که زیر ذره‌بین منطق، مثل سایه‌ای بی‌ریشه محو می‌شود.

اگر واقعا اراده‌ای برای تخریب فوتبال وجود داشت، کدام عقل سلیم قبول می‌کند همین فوتبال همیشه زیان‌ده، بزرگ‌ترین سهم از بودجه‌های چند هزار میلیاردی بخش سرگرمی و ورزش را ببلعد؟ کدام سیستم دشمنِ خودش می‌آید و از جیب شرکت‌های عظیم، اسپانسرهای دولتی، بانک‌ها، هلدینگ‌های عظیم و صندوق‌ها این‌چنین خرج می‌کند؟ اگر تخریبی در کار بود، ساده‌ترین کار قطع همین پول‌ها بود. تناقض در دل همین جمله‌هاست.

اینکه ورزشگاه آزادی سال‌هاست در حال تکمیل است ربطی به «ترس از جمعیت» ندارد؛ ربطش به همان معضل سوءمدیریت است. کافی است نگاهی به وضعیت باشگاه استقلال بیندازیم؛ آنقدر پول بی‌هدف به آن ریخته شد که برخی مدیران، مسیر را از فوتبال منحرف کردند و به سمت تیم‌داری در برخی رشته‌هایی رفتند که حتی نام بردنش هم برای هوادار عجیب است.

طارمی این بار تیری که رها کرد، به هدف نخورد. همین طارمی چگونه از بازی در زمین‌های خاکی بوشهر به ورزشگاه جوزپه مه‌آتزای ایتالیا و بازی برای اینترمیلان رسید؟ از آن بالاتر جلویش را گرفت یا مسیر را برایش هموار کرد؟ اصل مشکل نه بیرون از فوتبال، بلکه در رفتار و گفتار چهره‌های درون آن است؛ در نوع مواجهه با منتقد؛ در تبختر بی‌مورد؛ در اینکه هر نقدی معادل دشمنی تلقی می‌شود. از روزی که قلعه‌نویی شمشیر کلامش را به سمت منتقدان نشانه رفت، نخستین دیوار میان مردم و تیم ملی بالا رفت. همان روزهایی که منتقدان گفتند این کادر فنی برای جام‌جهانی کوچک است اما گوش شنوایی نبود.

اشتباه فدراسیون اما از آن هم بزرگ‌تر است؛ ۶ ماه تا جام جهانی، هنوز نه برنامه‌ای وجود دارد و نه شجاعتی برای انتخاب یک سرمربی بزرگ. مگر نمی‌شد با برانکو دوباره مذاکره کرد؟ مگر سخت بود سراغ نامی مثل یوآخیم لو رفتن؟ فرصت بود اما تصمیم درست نه.

حالا این تیم ملی، هر نظرسنجی‌ای که برگزار شود، بازنده بخش «محبوبیت» است. نه به خاطر سیاست، نه به خاطر خیالبافی و توهم امثال طارمی، بلکه به‌خاطر فاصله‌ای که تیم ملی میان خودش و هواداران ایجاد کرده.

با این حال، یک دروغ بزرگ نباید به واقعیت تبدیل شود: اینکه حاکمیت «از ورزشگاه پر» می‌ترسد(!) اگر این حرف درست بود، پس چرا در ماه‌های اخیر چندین بازی با سکوهای لبریز برگزار شد؟ مگر در شیراز، استادیوم با حضور ۵۰ هزار نفر پر نشد؟ مگر در هفته دوم لیگ، برخورد سپاهان و پرسپولیس ورزشگاه نقش جهان را تا آخرین صندلی پر نکرد؟ مگر سوپرجام در همین اصفهان با جمعیت انبوه برگزار نشد؟ مگر تراکتور در تبریز - با وجود چمنی که هنوز کامل ترمیم نشده - در آسیا میزبانِ انبوه‌ترین جمعیت سال نبود؟

اگر قرار بود «ترسی» در میان باشد، این صحنه‌ها چطور ممکن بود؟ مشکل ورزشگاه آزادی غیر از سوءمدیریت، اتلاف وقت، فرسودگی آن و تأخیر در پروژه نیست. وقتی هم تکمیل شود ـ دیر یا زود ـ تردید نکنید از همان بالا نه‌تنها استقبال می‌شود، بلکه حتی تلاش می‌شود جمعیت بیشتری بیاید؛ آنقدر که آخر سر عده‌ای مزخرف‌گو مطرح کنند «با اتوبوس هوادار آوردند!» پس باید پذیرفت ادعای طارمی در این بخش، از اساس نادرست و کاملا مغالطه‌آمیز است.

اتفاقا ریشه این ذهنیت معیوب جای دیگری است: همان جایی که سال‌ها پیش، در اختلاف میان طارمی و اسکوچیچ، فدراسیون به جای حمایت منطقی از سرمربی‌ای که تیم ملی را با شانس صفر صعود از مرحله مقدماتی به بزرگ‌ترین آوردگاه فوتبال دنیا رساند، جانب بازیکن را گرفت و اجازه داد «رختکن» سرنوشت تیم را تعیین کند. همان اشتباهی که سرمربی وقت را قربانی بازی‌های پشت پرده کرد. محصول چنین بازیکن‌سالاری‌ای، امروز خودش را نشان می‌دهد؛ جایی که یک ستاره ملی می‌تواند این‌چنین بگوید «آن بالا» قصد تخریب فوتبال را دارد!

این حرف هم اشتباه است، هم ظالمانه. شبیه همان ضرب‌المثلی که عروس نمی‌توانست برقصد و بهانه می‌آورد زمین کج است.

تکرار باخت تیم ملی ایران به ازبکستان در فینال

ردپای دخالت

زهره فلاح‌زاده

قصه ناکامی ایران برابر ازبکستان بار دیگر تکرار شد تا تیم ما در ۲ تورنمنت اخیر قهرمانی را به ازبک‌ها تقدیم کند. البته دیدار شامگاه سه‌شنبه این ۲ تیم در امارات متفاوت‌تر از چند تقابل اخیرشان بود و ایران نه گل خورد و نه توپ و میدان را در اختیار حریفش گذاشت. حتی در موقعیت‌سازی تیم ملی برتر از ازبکستانی‌ها بود و استون ارونوف، ستاره موفق آنها که یک تنه مقابل مصر و صلاح خوش درخشید، در دیدار با ایران حرف خاصی برای گفتن نداشت و در تله دفاعی ما به دام افتاده و عملا از بازی محو شده بود.

اخراج بازیکن ازبک در نیمه دوم همه چیز را برای پیروزی ایران در ۹۰ دقیقه فراهم کرده بود اما مهاجمان بی‌دقت ما هیچ شباهتی به بازیکنانی که قرار است چند ماه دیگر در جام‌جهانی حاضر شوند، نداشتند. پاس‌های بی‌دقت، موقعیت‌هایی که به راحتی از دست می‌رفت و... گویی انتظار شنیدن سوت پایان از سوی داور را می‌کشیدند. هر چه امیر قلعه‌نویی با آوردن بازیکن رونده‌ای مثل علیرضا کوشکی که در ۹ دقیقه بخوبی دفاع ازبکستان را بهم ریخته بود، به دنبال گل زدن تیمش بود اما مهاجمان ایران او را با این تفکر همراهی نکردند.

از طرفی ازبک‌ها از زمان ۱۰ نفره شدن به دنبال کشاندن بازی به ضربات پنالتی بودند تا حداقل در ۹۰ دقیقه گلی دریافت نکنند و شانس‌شان را درست مثل جام کافا بار دیگر امتحان کنند.

در ضربات پنالتی ایران با ۲ اشتباه جام را تحویل ازبکستان داد. ضربات پنالتی محمدمهدی محبی و میلاد محمدی آنقدر آماتور و ابتدایی به گل تبدیل نشد که با خشم سرمربی همراه شد. البته قرار بود مهدی طارمی پنالتی پنجم را روانه دروازه ازبکستان کند اما او از این امر سر باز زده و توپ را به محمدی می‌دهد. ضربه محمدی هم بخوبی نشان می‌دهد آماده این تصمیم نبوده و به آرامی و راحتی هر چه تمام‌تر توپ را به آغوش دروازه‌بان ازبکستان فرستاد.

پس از این دیدار طارمی در مصاحبه با خبرنگاران اعتراف کرد او پنالتی‌زن را انتخاب کرده و حتی اذعان کرد قصد داشته مابقی بازیکنان هم تجربه پنالتی زدن را داشته باشند(!) جدا از اینکه مهاجم تیم ملی چگونه در این شرایط خودش را به عنوان تصمیم‌گیرنده تیم ملی می‌بیند، وی چگونه به خود اجازه داده یک جام را با رفتار خودسرانه از کشورش بگیرد؟ حتی اگر این دیدار دوستانه باشد و قهرمانی آن ارزش چندانی نداشته باشد اما حتماً طارمی و دیگر بازیکنان می‌دانند باخت مجدد به ازبکستان پیامدهای خوبی در پی ندارد!

البته طارمی در بخشی از صحبت‌هایش برای توجیه رفتار غیرمعقول خود دست به گلایه و اعتراض به نداشتن امکانات در فوتبال ایران زده که ورزشگاه و چمن درستی نداریم ولی پنالتی نزدن طارمی نمی‌تواند ربطی به چمن ورزشگاه‌های ایران داشته باشد. طارمی در صحبت‌هایش گفته «از بالا دارند فوتبال را خراب می‌کنند». مهاجم ایران خیلی زود فراموش کرد رئیس‌جمهور هفته پیش به اردوی آنها رفت و با آنها دقایقی گفت‌وگو و تمرین کرد. او یادش رفته همین بالایی که صحبت می‌کند برای صعود به جام‌جهانی قبل حواله‌های خودرویی تقدیم آنها کرد که مردم ایران چشم‌شان هنوز به دیدن چنین ماشین‌های لوکسی عادت ندارد! چگونه می‌شود بازیکن ایران از زدن یک پنالتی در یک بازی ساده و دوستانه سر باز زند و درباره ترس و دلهره بازیکنان تیمش صحبت کند؟ او می‌گوید بازیکن را کاری کردند که می‌ترسد پشت پنالتی بایستد! بازیکنی که بترسد یک پنالتی را بزند، جایش در تیم ملی است؟!

آنها برگزیدگانی هستند که مسافر جام‌جهانی می‌شوند و چه آرزوییِ بالاتر از اینکه یک بازیکن در جام‌جهانی دیده شود؟ اصلاً چه کسی ترس و دلهره به بازیکنان تزریق کرده است؟ آیا وقتی از تیم بزرگی مثل اینترمیلان ایتالیا به تیم کوچک المپیاکوس یونان رفت، بالایی‌ها تصمیم گرفتند؟ این توجیهات برای کسی که بازوبند کاپیتانی تیم ملی ایران را بسته، بچگانه و غیر قابل پذیرش است.

به هر حال آن چیز که در تیم ایران بخوبی مشهود است؛ دخالت بازیکنان و عدم اتحاد بین آنهاست؛ تیمی که بازیکنانش جای سرمربی تصمیم می‌گیرند و حتی به نظرات او احترام نمی‌گذارند. اتفاقی که برای ایرانی‌ها آشناست؛ درست ۳ سال پیش هم در آستانه جام‌جهانی دخالت همین بازیکنان صدای اعتراض دراگان اسکوچیچ، سرمربی وقت تیم ملی را درآورد و در نهایت هم کارلوس کی‌روش جایش را در جام‌جهانی ۲۰۲۲ قطر گرفت.

بی‌انگیزگی طارمی و رفقایش در نزدیکی جام‌جهانی نشانه خوبی نیست. تیمی که قرار است در تورنمنتی به عظمت جام‌جهانی بدرخشد، نیاز به انگیزه، اتحاد و همفکری بازیکنان و کادر فنی‌اش دارد. بازیکنان ایران باید جام‌جهانی قطر را به یاد بیاورند که کودتای آنها و تغییر سرمربی علاج درد نشد و قصه تلخ عدم صعود به مرحله حذفی تکرار شد.